

## مهاجرت افغان‌ها به ایران: تغییر در ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی و انطباق با جامعه مقصد

حسین محمودیان<sup>\*\*</sup>

ایران یکی از مهم‌ترین کشورهای پذیرای مهاجران و پناهندگان افغانی است. با توجه به سابقه طولانی مهاجرت افغان‌ها به ایران و تعداد قابل توجه آن‌ها، بررسی تغییر در وضعیت افغان‌ها در ایران از اهمیت خاصی برخوردار است. این مقاله بر آن است تا با استفاده از داده‌های دو طرح آمایش و بررسی نمونه‌ای سال ۱۳۸۴، وضعیت اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی مهاجران افغانی را با توجه به مهاجرت آن‌ها به ایران بررسی کند. در این بررسی از فرضیه‌ها و نظریات مختلفی استفاده شده که مهم‌ترین آن‌ها فرضیه انطباق است. براساس این فرضیه هرچه مهاجران ارتباط بیشتری با جامعه مقصد داشته باشند، وضعیت آن‌ها به جامعه مقصد شبیه‌تر خواهد بود. یافته‌ها بهبود وضعیت مهاجران، به‌ویژه در زمینه‌های آموزش، مهارت و بهداشت را منعکس می‌کنند. تفاوت نسلی قابل توجهی (وضعیت بهتر نسل دوم)، در این بهره‌مندی وجود دارد. در مقابل، انطباق مهاجران با جامعه مقصد در بعضی جنبه‌ها نظیر اشتغال، ضعیف بوده است. این وضعیت به ناهماهنگی همانندی با جامعه مقصد منجر شده است. ویژگی‌های مهاجران، تجربه زندگی در ایران و نگرش جامعه مقصد، می‌توانند تبیین‌گر این وضعیت باشند. با توجه به تبعات متفاوت این وضعیت برای مهاجران و جوامع مبدأ و مقصد، تدوین راهکارهای سیاستی مناسب ضروری است.

واژگان کلیدی: مهاجرت، مهاجران افغانی، ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی مهاجران، انطباق مهاجران با جامعه مقصد، سیاست‌های مهاجرتی، مهاجرت به ایران، مهاجرت بین‌المللی، تبعات مهاجرت.

hmahmoud@ut.ac.ir

<sup>\*\*</sup> دانشیار گروه جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران

۱. نویسنده بر خود لازم می‌داند تا از همکاری گروه تحقیق بررسی نمونه‌ای در مورد مهاجران افغانی در ایران در سال ۱۳۸۴، دکتر محمدجلال عباسی شوازی، دکتر غلامرضا جمشیدی‌ها، دکتر دایانا گلزبروک و آقای رسول صادقی کمال تشکر را داشته باشد.

## مقدمه

اکثر مهاجران خارجی ساکن در ایران افغانی‌اند و ایران بعد از پاکستان، دومین کشور پذیرای مهاجران و پناهندگان افغانی است (سرشماری ۱۳۸۵؛ کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل<sup>۱</sup> ۲۰۰۷). هرچند مهاجرت افغان‌ها به ایران سابقه طولانی دارد، جریان‌های عمده این مهاجرت بعد از حمله شوروی اتفاق افتاده است. سیاست اولیه دولت ایران در مورد مهاجران افغانی «سیاست درهای باز» بود و پناهنده بودن واردشدگان بدیهی فرض می‌شد. استقرار پناهندگان افغانی در کشور هزینه‌های زیادی را در بر داشته است، هرچند تأثیرات مثبت حضور آن‌ها (نظیر مشارکت در نیروی کار) تاکنون مورد ارزیابی جدی قرار نگرفته است. برآورد شده است که یارانه دولت ایران برای هزینه‌های آموزش، بهداشت، حمل و نقل، سوخت و کالاهای اساسی برای تقریباً دو میلیون افغانی ساکن ایران به ده میلیون دلار در روز رسیده است (رجایی<sup>۲</sup> ۲۰۰۰). در نتیجه نگرانی‌های داخلی در مورد وضعیت اقتصادی و اجتماعی کشور در دهه ۷۰، سیاست دولت ایران در مورد مهاجران افغانی، با تأکید بر بازگشت آن‌ها به کشور خود، تغییر یافت. کاهش درگیری‌ها و ناآرامی‌ها و ثبات نسبی در افغانستان نیز تا حد زیادی در این تغییر سیاست نقش داشته است.

در سال ۱۳۸۱ دولت ایران در جهت تسهیل بازگشت داوطلبانه افغان‌ها، قرارداد سه جانبه‌ای را با دولت افغانستان و کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل امضا کرد. این قرارداد در سال ۱۳۸۲ بازننگری و به مدت دو سال تمدید شد. براساس داده‌های طرح آزمایش<sup>۳</sup>، تا اوایل سال ۱۳۸۵، تعداد ۸۸۳,۳۱۷ مهاجر افغانی از طریق برنامه‌های بازگشت به افغانستان برگشتند، در حالی که تعداد افغان‌های خارج شده از ایران، بدون دریافت کمک، ۶۲۴,۵۶۶ نفر بوده است. برآورد جمعیت افغان‌ها در ایران در زمستان ۱۳۸۵ (پایان ۲۰۰۶)، تعداد ۹۱۴,۲۶۰ نفر را نشان می‌دهد (کمیسیاریای عالی پناهندگان سازمان ملل ۲۰۰۷)، در حالی که سرشماری ۱۳۸۵ کشور تعداد جمعیت افغان‌ها در ایران را ۱,۲۱۰,۱۶۴ نفر ثبت کرده است. ارقام فوق‌الذکر افغان‌های فاقد مدرک قانونی برای اقامت را که عمدتاً مهاجران نیروی کار در بخش‌های کشاورزی و ساختمانی‌اند و تعداد آن‌ها در حدود ۵۰۰,۰۰۰ نفر برآورد شده است (کمیته پناهندگان ایالات متحده<sup>۴</sup> ۲۰۰۴) را در بر نمی‌گیرد.

1. UNHCR

2. Rajaei

۳. طرح آزمایش نوعی سرشماری از افغان‌های دارای مجوز اقامت است که به صورت ادواری توسط اداره امور اتباع و مهاجرین خارجی وزارت کشور انجام می‌گیرد.

4. Us Committee for Refugees

سابقه سه دهه‌ای حضور چشمگیر مهاجران افغانی در کشور، دلایل محکمی را برای مطالعه جنبه‌های مختلف زندگی آن‌ها در ایران مهیا می‌کند. مهاجرت می‌تواند تأثیرات زیادی را بر وضعیت زندگی مهاجران اعمال کند. بنابراین ویژگی‌های افغان‌ها در ایران می‌تواند به‌طور معنی‌داری با ویژگی‌های هموطنان‌شان در افغانستان متفاوت باشد. آن‌ها، همچنین، از نظر وضعیت اقتصادی و اجتماعی، با ساکنان کشور مقصد تفاوت دارند. لذا بررسی وضعیت آن‌ها برای خود مهاجران، جامعه مقصد و جامعه مبدأ مفید خواهد بود. این مقاله بر آن است تا با استفاده از داده‌های بررسی وضعیت مهاجران افغانی در ایران در سال ۱۳۸۳ و طرح آمایش در سال ۱۳۸۴، تغییرات در وضعیت اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی افغان‌ها در ایران را مورد بررسی قرار دهد.

### چارچوب نظری

مهاجرت تأثیرات متفاوتی را بر جمعیت جامعه مبدأ، جمعیت جامعه مقصد و ویژگی‌ها و موقعیت مهاجران اعمال می‌کند. مهاجرت می‌تواند موجبات رشد جمعیت در جامعه مقصد و کاهش آن در مبدأ را فراهم کند. تغییر در ترکیب جمعیت برحسب سن، جنس، قومیت و سایر ویژگی‌ها در مبدأ و مقصد از آثار دیگر مهاجرت است. تمامی این تغییرات به حجم و سرعت جریان‌های مهاجرتی و ویژگی‌های مهاجران وابسته است. به عنوان مثال، تأثیر مهاجرت بر توزیع سنی و جنسی جمعیت در مهاجرت خانوادگی، کمتر از مهاجرت جوانان برای کاریابی است.

از منظر اجتماعی، مهاجرت می‌تواند تکثرگرایی را در جامعه مقصد تقویت کند و همچنین راهی برای انتقال هنجارها، ارزش‌ها، و الگوهای فرهنگی باشد. انتقال سرمایه و تأثیر بر قابلیت تولید اقتصادی (از طریق تغییر در میزان‌های فعالیت و اشتغال)، مثال‌هایی از تبعات اقتصادی مهاجرت هستند (زنجانی ۱۳۸۰: ۱۷۰).

مهاجرت همچنین، تأثیر عمده‌ای بر ویژگی‌های مهاجران اعمال می‌کند. این تأثیرگذاری از طرق مختلف انجام می‌گیرد (محمودیان<sup>۱</sup> ۱۹۷۷؛ محمودیان ۱۳۷۹). نمونه‌ای از آن تأثیر وقفه مهاجرتی<sup>۲</sup> بر رفتار مهاجران است. به عنوان مثال، مهاجرت به خودی خود ممکن است باروری مهاجران را از طریق تأخیر ازدواج، جدایی همسران و کاهش علاقه‌مندی برای یک حاملگی زودرس کاهش دهد. به موازات استقرار مهاجران در مقصد، تأثیر وقفه مهاجرتی به تدریج کم

1. Mahmoudian

2. Migration disruption

می‌شود و اهمیت عوامل دیگر افزایش می‌یابد. معهداً شناخت اثرات این وقفه در فهم و تبیین رفتار مهاجران در درازمدت و این‌که مهاجران چه عکس‌العملی در مقابل آن دارند، اهمیت خاصی دارد.

عامل مهم دیگر در تأثیرگذاری مهاجرت بر رفتار مهاجران، گزینش مهاجرتی<sup>۱</sup> است. در این موقعیت مهاجران از همتایان خود در جامعه مبدأ متفاوت هستند. آن‌ها ممکن است گروه ویژه‌ای را تشکیل دهند که رفتار و ویژگی‌های آن‌ها تفاوت معنی‌داری با جامعه کل داشته باشد. بنابراین، مقایسه آن‌ها با جمعیت جامعه مبدأ به سادگی امکان‌پذیر نیست. گزینش مهاجرتی و این‌که مهاجران از چه گروهی باشند، در وضعیت و انطباق آن‌ها با جامعه مقصد تأثیر به‌سزایی دارد.

در بررسی تأثیر مهاجرت بر رفتار و وضعیت مهاجران، از فرضیه انطباق<sup>۲</sup> بیشتر از سایر فرضیات استفاده شده است. بر طبق این فرضیه، همان‌طور که مهاجران با جامعه مقصد انطباق پیدا می‌کنند، رفتار و وضعیت آن‌ها بیشتر به جامعه مقصد نزدیک می‌شود. انطباق به عنوان «فرایندی که از طریق آن یک فرد یا یک گروه رفتار خود را برای هماهنگی با محیط اجتماعی، یعنی گروه‌های دیگر یا جامعه کل تنظیم می‌کند» تعریف شده است (تئودورسون<sup>۳</sup> ۱۹۶۹: ۵). بری<sup>۴</sup> (۱۹۹۲: ۷۱) واژه انطباق را در ارجاع به استراتژی‌های اتخاذ شده طی فرایند فرهنگ‌پذیری و نتایج آن به کار برده است.

تغییرات ناشی از مهاجرت ممکن است در سطح گروهی و یا فردی باشد (بری ۱۹۹۲: ۷۰). تغییرات فیزیکی نظیر تغییر نوع مسکن یا تراکم فزاینده جمعیت، تغییرات بیولوژیکی نظیر رژیم‌های جدید غذایی، تغییرات سیاسی نظیر کنترل بیشتر بر گروه‌های غیر حاکم، تغییرات اقتصادی نظیر اشکال جدید اشتغال، تغییرات فرهنگی نظیر جابه‌جایی نهادهای اولیه زبانی، تربیتی و فنی، و تغییرات اجتماعی نظیر تنظیم مجدد روابط بین گروهی از جمله تغییرات در سطح گروهی هستند. تغییرات در ارزش‌ها، نگرش‌ها، توانایی‌ها و علائق، عمدتاً در سطح فردی ظاهر می‌شوند (بری همان).

در حالی‌که فرضیه انطباق تغییر در هر دو گروه (مهاجر و بومی) را مد نظر دارد، به علت نفوذ گروه حاکم (بومی)، بیشتر تغییرات در گروه مهاجر انجام می‌گیرد. ممکن است نتایج فرهنگ‌پذیری برای مهاجران، براساس شیوه‌های آن متفاوت باشد. اگر هدف ارتباط بیشتر

1. Migration selectivity  
3. Theodorson

2. Adaptation  
4. Berry

مهاجران با جامعه کل باشد، ممکن است رویکرد همانند شدن<sup>۱</sup> انتخاب شود؛ اگر هدف حفظ هویت فرهنگی مهاجران باشد، ممکن است جدایی<sup>۲</sup> رویکرد مناسب باشد؛ اگر هیچ‌کدام از اهداف قبلی مد نظر نباشد، رویکرد در حاشیه بودن<sup>۳</sup> انتخاب می‌شود؛ و اگر هر دو هدف اول مورد نظر باشد، رویکرد ادغام<sup>۴</sup> بهترین گزینه خواهد بود (بری ۱۹۹۲: ۷۲؛ هانتیک<sup>۵</sup> ۱۹۸۶: ص ۱۵۳).

برای سنجش انطباق از متغیرهای مختلفی نظیر طول دوره اقامت، میزان برون ازدواجی، میزان تسلط به زبان جامعه مقصد، میزان جدایی محل سکونت، میزان تشابه ساختارهای شغلی و آموزشی مهاجران با ساختارهای مشابه جامعه مقصد، درجه رضامندی از جامعه مقصد و میزان ارتباط با این جامعه استفاده شده است (ایکدویگو<sup>۶</sup> ۱۹۹۰؛ پرایس<sup>۷</sup> ۱۹۶۹؛ گوروانی<sup>۸</sup> و دیگران ۱۹۹۱؛ محمودیان ۱۹۹۷؛ ناک<sup>۹</sup> ۱۹۸۹). درجه رضامندی از جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی و الگوهای دوستی در جامعه مقصد به عنوان معرف‌های انطباق مهاجران ترک ساکن در استرالیا در مطالعه ایکدویگو (۱۹۹۰) مورد استفاده قرار گرفتند. میزان استفاده از زیرساخت‌های عمومی نظیر سینماها، پارک‌ها، کتابخانه‌ها و استخرهای شنا و امکانات فرهنگی نظیر روزنامه‌ها، نوارها و کتب توسط مهاجران، به عنوان معرف‌های همانند شدن اجتماعی و فرهنگی، در مطالعه فرایند همانند شدن و ادغام گروهی خانواده‌های مهاجر ترک در آلمان مورد استفاده قرار گرفته‌اند (ناک ۱۹۸۹: ۳۰-۳۱).

### پیشینه تحقیق

مطالعات چندی درباره وضعیت اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی مهاجران افغانی در ایران انجام شده است. احمدی موحد (۱۳۸۲) نشان داده است که افغان‌ها هم نسبت به سایر مهاجران (عراقی‌ها) و هم نسبت به ایرانی‌ها در وضعیت اقتصادی و اجتماعی پایین‌تری قرار داشتند. وضعیت اقتصادی و اجتماعی جمعیت مهاجر ایران، با تأکید بر مهاجران افغانی، و اثرات حضور آن‌ها در گزارش توسعه انسانی (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی<sup>۱۰</sup> ۲۰۰۶) کشور منعکس شده است.

1. Assimilation
3. Marginalization
5. Hutnik
7. Price
9. Nauck

2. Seperation
4. Integration
6. Icduygu
8. Gorwaney
10. Management and Planning Organization

بررسی وضعیت جمعیتی و بهداشت باروری مهاجران افغانی در ایران موضوع بعضی از مطالعات را تشکیل داده است (پرویش ۱۳۸۳؛ پیران<sup>۱</sup> ۲۰۰۴؛ توبر<sup>۲</sup> ۱۳۸۳؛ رخشانی و دیگران ۱۳۸۱؛ معموری و ارقامی ۱۳۷۸؛ مقدس و واعظ‌زاده ۱۳۸۳). بالاتر بودن نسبت جمعیت کمتر از ۱۵ سال، نسبت وابستگی، میزان خام موالید، میزان رشد جمعیت، بعد خانواده و میزان باروری برای جمعیت افغانی ساکن مشهد، در مقایسه با جمعیت ایرانیان، توسط معموری و ارقامی (۱۳۷۸) نشان داده شده است. در مقایسه باروری زنان افغانی با زنان ایرانی در مشهد، مطالعه پرویش (۱۳۸۳) باروری بالاتر افغان‌ها را ثبت کرده است. ارتباط بین عوامل نشان‌دهنده انطباق، نظیر میزان ارتباط با ایرانیان و گوش دادن به رادیو ایران، رابطه معنی داری را با میزان باروری نشان نداد. همچنین، تأثیر مدت اقامت در ایران بر باروری مهاجران، در تحلیل چندمتغیره معنی دار نشد (پرویش ۱۳۸۳). جوانی جمعیت مهاجر افغانی، وضعیت نیروی کار افغانی، ارتباط با افغانستان و بازگشت، موضوعات مورد بررسی مطالعه خانوارهای افغانی در ایران (ویکراماسکارا<sup>۳</sup> و دیگران ۲۰۰۶) را تشکیل داده است.

بعضی از مطالعات عمدتاً بر موضوع بازگشت مهاجران متمرکز بوده‌اند. جمشیدی‌ها و علی بابایی (۱۳۸۱) در مطالعه خود در مورد عوامل مؤثر بر بازگشت اختیاری پناهندگان افغانی در گلشهر مشهد، نگرش‌های متفاوت افغان‌ها در مورد بازگشت را منعکس کرده‌اند. تمایل افغان‌ها برای بازگشت با توجه به شرایط زمان تحقیق، برحسب محل سکونت در افغانستان (ساکنین روستاها به علت سختی و عدم امنیت در مناطق روستایی کمتر مایل به بازگشت بودند)، جنس (تمایل کمتر زنان برای بازگشت)، تحصیلات (تمایل کمتر افراد کمتر تحصیل کرده) و امنیت شغلی و اقتصادی (تمایل کمتر برای افراد با وضعیت اقتصادی بهبودیافته و بهتر) متفاوت بود (جمشیدی‌ها و علی بابایی ۱۳۸۱). در مطالعه‌ای دیگر در مورد بازگشت پناهندگان افغانی (جمشیدی‌ها و عنبری ۱۳۸۳) ارتباط مستقیمی میان وابستگی اقتصادی و اجتماعی مهاجران افغانی به ایران و انگیزه ضعیف آن‌ها برای بازگشت منعکس شده است.

غالب مطالعات انجام شده وضعیت جاری مهاجران و پناهندگان افغانی را مورد بررسی قرار داده و کمتر به تحولات وضعیت آن‌ها با توجه به طول دوره اقامت در ایران توجه داشته‌اند. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، این مقاله بررسی وضعیت اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی مهاجران

1. Piran

2. Tober

3. Wickramasekara

افغانی با توجه به طول مدت حضور در ایران و انطباق با جامعه ایران را هدف خود قرار داده است.

### تاریخچه مهاجرت افغان‌ها به ایران

مهاجرت افغان‌ها به ایران که عمدتاً ناشی از تفاوت اقتصادی بود از قرن نوزدهم وجود داشته است. افغان‌های شیعه طی قرون متمادی برای زیارت به ایران می‌آمدند (موسوی<sup>۱</sup> ۱۹۹۷: ۱۴۸). اولین جابه‌جایی افغان‌ها به ایران به دهه ۱۸۵۰ میلادی باز می‌گردد که طی آن ۵۰۰ خانوار هزاره به ایران مهاجرت کردند و در جم و بخراز ساکن شدند. همچنین در حدود ۱۵۰۰۰ خانوار افغانی (تقریباً ۱۶۸۰۰۰ نفر) طی سال‌های ۱۸۸۰ تا ۱۹۰۳ در تربت جام استان خراسان مستقر شدند. این تعداد حدود ۹۰ درصد جمعیت محلی را در بر می‌گرفت (موسوی همان).

جابه‌جایی عمده افغان‌ها به ایران در نتیجه اشغال این کشور توسط شوروی سابق طی سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۸ اتفاق افتاد. این حمله موجب مهاجرت حدود ۲/۵ میلیون افغانی به ایران طی دوره فوق‌الذکر شد (کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل ۲۰۰۴: ۹). گریز از ناآرامی علت عمده مهاجرت افغان‌ها به ایران در این دوره بود (همان). بعد از خروج شوروی از افغانستان در سال ۱۳۶۸ بسیاری از افغان‌ها به افغانستان بازگشتند اما این بازگشت، با شروع خشونت و ناآرامی‌های داخلی (درگیری مجاهدین افغانی با دولت مرکزی) متوقف شد. جنگ‌های داخلی موج جدیدی از مهاجرت افغان‌ها به ایران را موجب شد. مهاجران جدید عمدتاً از شهرها و متعلق به طبقات اجتماعی متوسط و تحصیل‌کرده بودند. این افراد در ایران تحت عنوان پناهندگان طبقه‌بندی شدند. با سقوط دولت مرکزی در سال ۱۳۷۱، در حدود ۱/۴ میلیون افغانی از ایران خارج شدند (همان).

موج بعدی مهاجرت افغان‌ها به ایران بعد از به قدرت رسیدن طالبان طی سال‌های ۱۳۷۳ تا ۱۳۸۰ اتفاق افتاد. بعد از سقوط طالبان در سال ۱۳۸۰، قراردادی سه‌جانبه برای بازگشت افغان‌ها به کشور خود بین ایران، افغانستان و کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل امضا شد (همان). براساس داده‌های طرح آمایش تا اوایل سال ۱۳۸۵، در حدود ۱/۵ میلیون مهاجر افغانی به افغانستان بازگشتند. جدول شماره ۱ تعداد مهاجرین افغانی در ایران طی سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۸۵ را نشان می‌دهد.

1. Mousavi

جدول شماره ۱. تعداد مهاجران افغانی، ایران ۱۳۵۹-۱۳۸۵

سال	تعداد	سال	تعداد
۱۳۵۹	۲۰۰,۰۰۰	۱۳۷۳	۱,۶۲۳,۳۳۱
۱۳۶۰	۵۰۰,۰۰۰	۱۳۷۴	۱,۴۲۹,۰۲۸
۱۳۶۱	۸۰۰,۰۰۰	۱۳۷۵	۱,۴۱۴,۶۵۹
۱۳۶۲	۱,۲۰۰,۰۰۰	۱۳۷۶	۱,۴۱۱,۷۵۹
۱۳۶۳	۱,۵۰۰,۰۰۰	۱۳۷۷	۱,۴۰۰,۷۲۲
۱۳۶۴	۱,۸۰۰,۰۰۰	۱۳۷۸	۱,۳۲۵,۷۲۴
۱۳۶۵	۲,۰۰۰,۰۰۰	۱۳۷۹	۱,۴۸۲,۰۰۰
۱۳۶۶	۲,۲۲۱,۰۰۰	۱۳۸۰	۱,۴۸۲,۰۰۰
۱۳۶۷	۲,۷۰۰,۰۰۰	۱۳۸۱	۱,۱۰۴,۹۰۹
۱۳۶۸	۲,۹۰۰,۰۰۰	۱۳۸۲	۹۳۴,۶۹۹
۱۳۶۹	۲,۹۴۰,۰۰۰	۱۳۸۳	۹۵۲,۸۰۲
۱۳۷۰	۳,۰۰۰,۰۰۰	۱۳۸۴	۱,۲۰۰,۰۰۰
۱۳۷۱	۲,۹۰۰,۰۰۰	۱۳۸۵	۱,۲۱۰,۱۶۴*
۱۳۷۲	۲,۷۰۰,۰۰۰		

منبع: عباس شوازی و دیگران ۲۰۰۵: سایت کمیساری عالی پناهندگان سازمان ملل سرشماری ۱۳۸۵

از مجموع ۱۰۲۱۳۲۳ نفر افغانی سرشماری شده در طرح آمایش در سال ۱۳۸۴، ۳۰/۹ درصد در استان تهران، ۱۵/۲ درصد در استان خراسان، ۱۳ درصد در استان اصفهان، ۸/۴ درصد در استان سیستان و بلوچستان، ۶/۵ درصد در استان فارس، ۶/۴ درصد در استان قم، ۶/۴ درصد در استان کرمان و بقیه در سایر استان‌های کشور سکونت داشتند. حدود ۵۵ درصد از افغان‌های ساکن ایران متولد افغانستان، ۴۴/۵ درصد متولد ایران و بقیه متولد سایر کشورها بودند. از نظر سال ورود به ایران، ۲/۳ درصد قبل از سال ۵۷، ۱۶/۴ درصد در دوره ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰، ۲۳/۹ درصد در دوره ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۵، ۱۰/۶ درصد طی ۱۳۶۶ تا ۱۳۷۰، ۱۲/۲ درصد طی ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۵ و ۳۴/۵ درصد در دوره ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۰ به کشور ایران وارد شدند. از نظر قومی، ۳۹ درصد از مهاجران افغانی هزاره، ۲۱/۲ درصد تاجیک، ۸/۵ درصد پشتون و بقیه از قومیت‌های دیگر بودند. به لحاظ مذهب نیز ۵۸/۴ درصد از افغان‌ها را شیعه و ۴۱/۴ درصد را سنی تشکیل می‌دادند و تنها ۰/۲ درصد از سایر ادیان بودند.



## سیاست دولت ایران در مورد افغان‌ها

سیاست اولیه ایران در مورد افغان‌ها سیاست درهای باز بود و هیچ محدودیت خاصی برای ورود پناهندگان وجود نداشت (ترتون<sup>۱</sup> و مارسدن<sup>۲</sup> ۲۰۰۲: ۱۵). اکثر افغان‌های وارد شده طی سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۱ تحت عنوان مهاجران غیر اختیاری یا پناهندگان طبقه‌بندی شدند و کارت شناسایی (آبی‌رنگ) دریافت کردند که به آن‌ها، مجوز اقامت غیر محدود اعطا می‌کرد و تا سال ۱۳۸۴ دارندگان این کارت به خدمات یارانه‌ای بهداشت، غذا و تحصیلات دسترسی داشتند اما از نظر شغلی، فقط به اشتغال در مشاغل خاص (عمدتاً به عنوان نیروی کار یدی ساده) مجاز بودند (رجایی ۲۰۰۰: ۵۶-۵۷).

در نتیجه نگرانی‌های اقتصادی و اجتماعی دهه ۱۳۷۰، سیاست پناهندگی به سمت جلوگیری از ورود غیر قانونی افغان‌ها به ایران و بازگشت آن‌ها به کشور خود تغییر یافت (رجایی ۲۰۰۰: ۶۲). در راستای سیاست جدید، دولت ایران اقداماتی (عمدتاً با همکاری کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل) نظیر شناسایی افغان‌های ساکن ایران، برگرداندن آن‌ها به کشور خود، کاهش خدمات ارائه شده (در حوزه‌های آموزش و بهداشت) به افغان‌ها، و قانونمند کردن محدودیت‌های شغلی به منظور کنترل مهاجرت افغان‌ها به ایران و بازگشت آن‌ها به افغانستان انجام داد (رجایی همان).

با سقوط دولت طالبان، اقدامات در جهت کنترل مرزها برای عدم ورود افغان‌ها شدت بیشتری گرفت و مقامات ایران برای کمک به بازگشت افغان‌ها دو اردوگاه مرزی در استان نیمروز افغانستان تأسیس کردند. با تأسیس دولت انتقالی در کابل، کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل، تسهیل بازگشت افغان‌ها را در برنامه‌های خود قرار داد (همان). در آوریل ۲۰۰۲ میلادی، قرارداد سه جانبه‌ای بین ایران، افغانستان و کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل در مورد بازگشت افغان‌ها به امضا رسید و مقرر شد طی سال اول (از ۶ آوریل ۲۰۰۲) ۴۰۰۰۰۰ پناهنده افغانی به کشور خود بازگردند و پیش‌بینی شد همین تعداد برای سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ قادر خواهند بود تا کشور را ترک کنند (ترتون و مارسدن ۲۰۰۲: ۱۹). این قرارداد در سال ۲۰۰۳ تجدید نظر و به مدت دو سال تمدید شد. از سال ۱۳۸۳ تا تابستان سال ۱۳۸۵، تعداد ۱,۴۹۱,۳۱۷ مهاجر افغانی از طریق برنامه‌های بازگشت اختیاری به افغانستان برگشتند. بازگشت ۵۸ درصد آن‌ها یعنی ۸۶۳,۷۹۹ نفر با حمایت کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل صورت گرفت (کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل ۲۰۰۷a).

1. Turton

2. Marsden

## روش تحقیق و داده‌ها

روش تحقیق در این مقاله تحلیل ثانویه داده‌های موجود در مورد مهاجران افغانی است. دو دسته از داده‌ها مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند: دسته اول داده‌های حاصل از طرح «آمایش» در سال ۱۳۸۴ را در بر می‌گیرد. این طرح نوعی سرشماری از مهاجران افغانی قانونی و شناسایی شده (دارای کارت) است که برای کنترل شناسایی وضعیت مهاجران افغانی در ایران به صورت ادواری توسط وزارت کشور اجرا می‌شود. در این طرح متغیرهای سن، جنس، تحصیلات، شغل، مذهب، قومیت، سال ورود به ایران، محل تولد، محل سکونت، وضعیت تأهل، درآمد و وضعیت مسکن مورد سنجش قرار گرفته‌اند.

دسته دوم، داده‌های حاصل از بررسی نمونه‌ای «مهاجرت، استراتژی‌های معیشتی، شبکه اجتماعی و آینده‌نگری مهاجران افغانی در ایران» است این طرح با همکاری دانشگاه تهران و مرکز ارزیابی تحقیقات افغانستان<sup>۱</sup> در سه شهر تهران، مشهد و زاهدان در سال ۱۳۸۴ انجام شده است (عباسی<sup>۲</sup> و دیگران ۲۰۰۵، ۲۰۰۵ب، ۲۰۰۵). در این طرح، علاوه بر متغیرهای اقتصادی و اجتماعی متعارف، از وضعیت زندگی افراد در افغانستان (قبل از مهاجرت)، نحوه استقرار در ایران، استراتژی معیشتی در ایران، مشارکت در شبکه‌های اجتماعی، تصمیم‌گیری در مورد بازگشت یا عدم بازگشت، و استراتژی معیشتی آتی در افغانستان نیز پرس‌وجو شده است. نمونه‌ها، نسل اول مهاجران افغانی (سرپرست خانوار) بودند که با روش گلوله برفی و با توجه به جنس، قومیت، سن، منطقه سکونت، و مدت اقامت در ایران (بیش از ۸ سال) انتخاب شدند. بیش از ۸۰ درصد از سرپرستان خانوار مرد بودند. خانوارهای دارای سرپرست زن عمدتاً آن‌هایی بودند که سرپرست مرد یا فوت کرده یا این‌که به افغانستان برگشته بود. به علت اهمیت مرد در خانواده‌های افغانی، واحد تحلیل در این مقاله سرپرست مرد است که تعداد آن‌ها به ۱۳۹ نفر (از کل ۱۷۰ نمونه) می‌رسد. علاوه بر آن، وضعیت زنان (همسران سرپرستان خانوار) و فرزندان (نسل دوم) نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد.

## ویژگی‌های جمعیتی

### ساختار سنی و جنسی مهاجران افغانی

مهاجرت افغان‌ها به ایران عمدتاً ناشی از وضعیت نامناسب در افغانستان بوده است. اکثریت مهاجران به صورت خانوادگی و از نقاط مختلف افغانستان (با توجه به مرز گسترده بین دو

1. Afghanistan Research and Evaluation Unit (AREU)

2. Abbasi

کشور) وارد ایران شدند و می‌توان گفت که آن‌ها نمونه، به‌طور نسبی، معرف جمعیت افغانستان را تشکیل می‌دهند. بنابراین، می‌توان وضعیت آن‌ها را با توجه به وضعیت جمعیت‌های افغانستان و ایران مقایسه و تغییرات رخ داده را، براساس دوری یا نزدیکی به جامعه ایران و افغانستان، تحلیل کرد. جدول شماره ۲ توزیع سنی جمعیت ایران (۱۳۸۵) و جمعیت مهاجران افغانی در ایران (۱۳۸۴) را نشان می‌دهد.

ملاحظه می‌شود که ساختار سنی جمعیت مهاجر افغانی در ایران نسبت به جمعیت ایران، دارای ساختار جوان‌تری است اما کاهش سهم جمعیت دو گروه اول سنی، همانند جمعیت ایران، کاهش باروری در سال‌های قبل از سرشماری را نشان می‌دهد. در حالی که چنین کاهش در جمعیت افغانستان وجود ندارد. براساس آمار سال ۲۰۰۷، میزان رشد جمعیت افغانستان ۲/۶ درصد برآورد شده است (دفتر منابع جمعیتی<sup>۱</sup> ۲۰۰۷). سهم جمعیت زیر ۱۵ سال کشور

جدول شماره ۲. توزیع سنی جمعیت ایران (۱۳۸۵) و جمعیت مهاجران افغانی در ایران (۱۳۸۴)

سن	درصد (ایران)	درصد (مهاجران)	نسبت جنسی (ایران)	نسبت جنسی (مهاجران)
۴-۰	۹/۹	۷/۸	۱۰۵/۲	۱۰۴/۹
۹-۵	۱۲/۰	۷/۸	۱۰۴/۹	۱۰۷/۲
۱۴-۱۰	۱۵/۸	۹/۵	۱۰۵/۳	۱۰۸/۶
۱۹-۱۵	۱۳/۸	۱۲/۴	۱۰۳/۷	۱۱۳/۶
۲۴-۲۰	۱۰/۷	۱۲/۸	۱۰۰/۳	۱۲۷/۹
۲۹-۲۵	۸/۹	۱۰/۲	۱۰۲/۷	۱۲۳/۴
۳۴-۳۰	۶/۶	۷/۹	۱۰۴/۵	۱۲۱/۰
۳۹-۳۵	۵/۴	۷/۰	۱۰۴/۲	۱۱۲/۱
۴۴-۴۰	۵/۰	۵/۸	۱۰۳/۷	۱۲۰/۳
۴۹-۴۵	۳/۹	۵/۰	۱۰۳/۶	۱۳۳/۴
۵۴-۵۰	۲/۵	۳/۹	۱۰۱/۲	۱۴۰/۵
۵۹-۵۵	۱/۹	۲/۱	۹۵/۸	۱۲۵/۳
۶۴-۶۰	۱/۱	۲/۱	۹۸/۴	۱۳۹/۲
۶۵ و بیشتر	۲/۴	۵/۲	۱۱۱/۶	۱۶۸/۵
جمع (کل)	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۳/۶	۱۱۶/۹
تعداد		۱,۰۲۱,۳۲۳		

منبع: سرشماری ۱۳۸۵ ایران؛ طرح آمایش ۱۳۸۴

افغانستان ۴۵ درصد اعلام شده است در حالی که برای جمعیت مهاجر این نسبت کمتر از ۳۸ را نشان می‌دهد. کاهش باروری مهاجران افغانی در ایران می‌تواند همگرایی تغییرات جمعیتی مهاجران افغانی یا جمعیت ایران را منعکس کند.

هرچند، با افزایش سن، نسبت جنسی جمعیت مهاجر افغانی، به‌ویژه در سنین ۶۵ به بالا، به‌طور استثنایی افزایش می‌یابد، در حالی که تغییرات در نسبت جنسی جمعیت ایران برحسب سن قابل توجه نیست.

داده‌های حاصل از بررسی سال ۱۳۸۴ (جدول ۳)، همچنین، نسبت جنسی پایین‌تری را برای افغان‌های نسل دوم متولد ایران نشان داده‌اند. نسبت جنسی برای افغان‌های متولد افغانستان بیش از ۱/۵ برابر نسبت مشابه برای متولدین ایران بوده است. علاوه بر آن، این نسبت برای کسانی که والدین آن‌ها مدت کمتری را در ایران گذرانده بودند بیشتر بود. نسبت جنسی بالاتر، مرگ و میر بیشتر نوزادان و کودکان دختر را منعکس می‌کند. این مرگ و میر بالا می‌تواند از موقعیت پایین زنان و میزان بالای نابرابری جنسیتی ناشی شود که در کشورهای جنوب آسیا شیوع بیشتری دارد (فیکری<sup>۱</sup> و پاشا<sup>۲</sup> ۲۰۰۴). در هر حال، پایین بودن نسبت جنسی برای متولدین ایران، می‌تواند به جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی و بهداشتی مهاجرت نیز مرتبط شود. کاهش نسبت جنسی نسل دوم مهاجران افغانی با افزایش سن آنان نیز در جدول شماره ۳ مشهود و به نوبه خود در خور تأمل است.

### باروری و مرگ و میر

اطلاعات چندان دقیقی در مورد وقایع حیاتی جمعیت مهاجران افغانی در ایران وجود ندارد. طبق آخرین برآورد، میزان خام مولید جمعیت غیر ایرانی ساکن در ایران در سال ۱۳۸۴ (که عمدتاً افغانی هستند) در حدود ۲۴ در هزار، در مقابل ۱۷ در هزار برای جمعیت ایران، اعلام شده است (وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی ۱۳۸۵). این رقم با توجه به میزان بالای مولید در افغانستان، وضعیت مهاجران را در انتقال از باروری بالا به باروری پایین قرار می‌دهد. مطالعات انجام شده در مورد افغان‌ها در ایران، باروری بالا و تجربه کاهش باروری مهاجران افغانی را نشان داده‌اند (پرویش ۱۳۸۳؛ رخشانی و دیگران ۱۳۸۱؛ معموری و ارقامی ۱۳۷۸؛ مقدس و واعظ‌زاده ۱۳۸۳). رخشانی و دیگران (۱۳۸۱) در مطالعه زنان افغانی ساکن در زاهدان، سن ازدواج پایین و باروری بالای آن‌ها را نشان داده‌اند. حدود ۴۹ درصد از زنان افغانی از

1. Fikree

2. Pasha

هیچ‌یک از روش‌های جلوگیری از حاملگی استفاده نمی‌کردند و آگاهی از، نگرش نسبت به و رفتار این زنان در مورد تنظیم خانواده با متغیرهای سواد، سواد همسر، قومیت و مذهب آن‌ها ارتباط معنی‌داری را نشان داده است (رخشانی و دیگران ۱۳۸۱).

جدول شماره ۳. نسبت جنسی نسل دوم مهاجران افغانی برحسب محل تولد و دوره ورود والدین به ایران، ۱۳۸۴

متولدین سایر مناطق (عمدتاً افغانستان)		متولدین ایران		دوره ورود والدین به ایران
تعداد	نسبت جنسی	تعداد	نسبت جنسی	
۱۴	۱۳۳	۶۹	۱۰۳	قبل از ۱۳۵۸
۵۹	۱۱۸	۱۹۳	۸۷	۱۳۶۰ - ۱۳۵۸
۳۸	۱۲۴	۱۴۷	۱۰۱	۱۳۶۳ - ۱۳۶۱
۳۰	۲۷۴	۶۱	۱۲۶	۱۳۶۴ - ۱۳۷۴
۴۰	۲۰۸	۲۶	۱۳۶	۱۳۷۵
۱۸۱	۱۵۵	۴۹۶	۱۰۰	جمع

منبع: بررسی نمونه‌ای ۱۳۸۴

میزان شیوع روش‌های جلوگیری از حاملگی در بین افغان‌های ساکن در مشهد در حدود ۵۵ درصد اعلام شده است (معموری و ارقامی ۱۳۷۸). این میزان نسبتاً کمتر از میزان مشابه برای ایران (۷۴ درصد) و بسیار بیشتر از میزان مشابه برای کشور افغانستان (۱۰ درصد) بوده است (دفتر منابع جمعیتی ۲۰۰۷). شروع دیرتر استفاده از روش‌های جلوگیری (در دوره فرزندآوری) و ترجیح فرزند پسر در میان زنان افغانی، علل عمده این کاهش در نظر گرفته شده است (پیران ۲۰۰۴؛ مقدس و واعظزاده ۱۳۸۳). در بررسی کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل در مورد بهداشت باروری پناهندگان افغانی در مشهد در سال ۲۰۰۲، همگرایی نگرش نسل جوان افغان‌های ساکن در ایران با هم‌تایان ایرانی خود نسبت به بهداشت باروری منعکس شده است. پیران (۲۰۰۴) همچنین، در مطالعه خود در مورد نگرش‌های مرتبط به بهداشت باروری در میان پناهندگان افغانی در ایران، علاقه فزاینده پناهندگان به تنظیم خانواده، بهداشت باروری و وسایل جلوگیری از باروری را نشان داده است. مطالعه تویر (۱۳۸۳) در مورد سن ازدواج و تنظیم خانواده میان زنان جوان ایرانی و افغانی در اصفهان، سن پایین‌تر ازدواج زنان افغانی و استفاده کمتر آن‌ها از روش‌های جلوگیری از حاملگی را نشان داده شده است. در بین افغان‌ها، شیعیان و

افراد ساکن در شهر، بیشتر از بقیه روش‌های جلوگیری از حاملگی را مجاز شمرده و از آن‌ها استفاده کرده‌اند (همان).

براساس داده‌های بررسی نمونه‌ای سال ۱۳۸۴، میانگین سن ۱۱۳ زن افغانی (همسران سرپرستان خانوار) هنگام تولد اولین فرزند ۱۸/۴ سال بوده است. میزان تحصیلات با میانگین سن زن در اولین تولد رابطه مستقیمی را نشان داده است. این میانگین برای زنان بیسواد و زنان دارای میزان تحصیلات متوسطه و بیشتر، به ترتیب، ۱۸ و ۲۲ سال اعلام شده است. زنانی که اولین تولد خود را در ایران تجربه کردند، در مقایسه با هم‌تایان خود که این تجربه را در افغانستان داشتند، از میانگین سن کمتری در اولین تولد (تفاوت در حدود ۲ سال) برخوردار بودند. با این وجود، ارتباط بین سن زنان در اولین تولد و طول اقامت در ایران منفی بود. میانگین فاصله بین موالید برای زنان بیسواد و آن‌هایی که اولین تولد خود را در افغانستان تجربه کرده بودند، در مقایسه با بقیه بیشتر بود. این امر احتمالاً می‌تواند اثرات وقفه مهاجرتی و میزان بالای مرگ و میرهای جنینی، برای زنانی که اولین تولد خود را در افغانستان تجربه کرده بودند را منعکس سازد.

در مورد وضعیت مرگ و میر و سلامت مهاجران افغانی نیز اطلاعات دقیقی در دست نیست. گزارشات وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی ایمن‌سازی (واکسیناسیون) بیش از ۹۸ درصد از کودکان کمتر از ۶ سال مهاجر افغانی در سال ۱۳۸۵ را منعکس کرده‌اند. با این وجود، درصد تولدهایی که در بیمارستان انجام می‌گیرد برای زنان افغانی به مراتب کمتر از هم‌تایان ایرانی آن‌هاست. در سال ۱۳۸۴، حدود ۹۰ درصد از زنان ایرانی فرزند خود را در بیمارستان به دنیا آوردند در حالی که رقم مشابه برای افغان‌ها حدود ۶۰ درصد را نشان می‌دهد. با این وجود، این میزان در مقایسه با میزان مشابه برای افغانستان (۱۴ درصد) بسیار بالا بوده است (صندوق جمعیت سازمان ملل<sup>۱</sup> ۲۰۰۷). مشکلات مالی به عنوان علت اصلی عدم مراجعه مهاجران افغانی به بیمارستان بیان شده است.

## ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی

### آموزش و تحصیلات

بیش از دو دهه جنگ و کشمکش‌های سیاسی در افغانستان، بخش آموزش آن کشور را با مشکل جدی روبه‌رو کرده است. افغانستان یکی از بالاترین میزان‌های بیسوادی در جهان را

1. UNFPA

به خود اختصاص داده است و تنها کمتر از ۲۹ درصد از جمعیت بالاتر از ۱۵ سال قادر به خواندن و نوشتن هستند. علاوه بر آن، نابرابری جنسیتی در آموزش کاملاً مشهود است. تنها ۳۰ درصد از دانش‌آموزان در سال ۱۳۸۱ و ۴۰ درصد از آن‌ها در سال ۱۳۸۲ دختر بودند. در عمل، تنها ۱/۲ میلیون دانش‌آموز دختر، در مقابل ۲/۵ میلیون دانش‌آموز پسر، در زمره ثبت‌نام‌کنندگان بودند.

وضعیت مهاجران افغانی در ایران، از نظر آموزش و تحصیلات، به مراتب بهتر از هم‌تایان آن‌ها در افغانستان بوده است. جدول شماره ۴ میزان تحصیلات مهاجران افغانی در ایران برحسب محل تولد و جنس در سال ۱۳۸۴ را نشان می‌دهد. همان‌طور که مشاهده می‌شود، ۴۳ درصد از مهاجران افغانی در ایران بیسواد بودند که نسبت به رقم مشابه برای افغانستان در سطح پایین‌تری قرار دارد اما، در مقایسه با میزان بیسوادی جمعیت ایران، تقریباً بالاست. هر چند زنان افغانی، در مقایسه با مردان، از میزان بیسوادی بالاتر و میزان تحصیلات کمتری برخوردار بودند اما، این تفاوت زیاد نبود و در کل هر دو جنس از نظر تحصیلات در سطح نسبتاً پایینی قرار داشتند. پایین بودن میزان تحصیلات مهاجران افغانی می‌تواند به استمرار مهاجرت به ایران، عدم دسترسی به امکانات و وضعیت اقتصادی و اجتماعی پایین نسبت داده شود.

نسل دوم افغان‌ها (متولدین ایران)، در مقایسه با نسل اول، دارای تحصیلات بالاتر و بیسوادی کمتری بودند. علاوه بر آن، هیچ تفاوت جنسیتی در آموزش برای آن‌ها وجود نداشته است. داده‌های حاصل از بررسی نمونه‌ای، همچنین، بیسوادی کمتر برای کسانی که اقامت بیشتری در ایران داشتند را نشان داده‌اند. تنها ۹ درصد از کسانی که قبل از ۱۳۵۸ به ایران آمده بودند (تعداد = ۱۱) بی‌سواد بودند در حالی که نسبت مشابه برای مهاجران وارد شده در سال ۱۳۷۵ (تعداد = ۱۵)، در حدود ۵۳ درصد بوده است.

زنان (همسر سرپرست خانوار) در مقایسه با مردان از تحصیلات کمتری برخوردار و حدود ۳۹ درصد از آن‌ها (تعداد = ۱۱۶) بیسواد بودند. میزان بیسوادی این دسته از زنان به صورت منفی با مدت اقامت (شوهر) در ایران رابطه داشته است. از میان زنانی که همسران آن‌ها قبل از سال ۱۳۵۸ به ایران آمده بودند تنها ۴ درصد بیسواد بودند، در حالی که نسبت مشابه برای واردشدگان در سال ۱۳۷۵، ۲۰ درصد ثبت شده است. این تفاوت، بین نسل اول و دوم و بین افراد دارای مدت اقامت متفاوت در ایران، دسترسی بیشتر مهاجران به امکانات آموزشی، میزان بالای برابری جنسیتی و انطباق مهاجران در ایران را منعکس می‌کند.

جدول شماره ۴. درصد مهاجران افغانی ۶ ساله و بیشتر برحسب میزان تحصیلات، محل تولد و جنس، ایران ۱۳۸۴

میزان تحصیلات	زنان				مردان				جمع کل
	جمع	محل تولد			جمع	محل تولد			
		سایر	افغانستان	ایران		سایر	افغانستان	ایران	
ابتدایی و کمتر	۷۸	۸۰	۷۹	۸۰	۸۱	۷۶	۶۸	۷۲	۸۱
راهنمایی	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۵	۱۵	۱۸	۱۵	۱۵
متوسطه	۷	۶	۷	۸	۴	۷	۱۰	۱۰	۳
دانشگاهی	۱	۱	۲	۱	*	۱	۲	۲	*
حوزوی	*	*	*	*	*	۱	۲	۱	۱
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
تعداد	۲۸۶,۷۷۵	۱۱۷,۲۶۵	۵۲۲	۵۲,۵۴۵	۶۳,۱۸۸	۱۶۹,۵۱۰	۶۰۸	۹۷,۹۷۰	۷۰,۹۲۲
درصد بیسواد	۴۳	۵۰	۴۵	۶۰	۳۵	۴۳	۴۱	۴۸	۳۵
تعداد کل	۵۳۱,۱۲۱	۲۳۳,۵۱۹	۹۶۸	۱۳۴,۷۷۹	۹۷,۷۷۲	۲۹۷,۶۰۲	۱,۰۴۶	۱۸۸,۲۷۱	۱۰۸,۲۹۵

\* کمتر از یک درصد  
منبع: طرح آمایش ۱۳۸۴

### فعالیت و اشتغال

با توجه به اطلاعات به دست آمده از داده‌های طرح آمایش، تقریباً ۱۷۵ هزار نفر مهاجر افغانی شاغل بودن خود را اعلام کردند (جدول شماره ۵). با توجه به این رقم، میزان فعالیت مهاجران افغانی، نسبت به کل جمعیت آن‌ها، در حدود ۱۷ درصد است. با در نظر گرفتن جمعیت ده سال به بالا، این میزان به حدود ۲۰ درصد می‌رسد که تقریباً نصف میزان مشابه برای جمعیت ایران در سال ۱۳۸۶ (۳۹ درصد) است (مرکز آمار ایران ۱۳۸۶). پایین بودن میزان فعالیت مهاجران افغانی ممکن است تا حد زیادی متأثر از میزان فعالیت بسیار پایین زنان افغانی باشد. زنان افغانی تنها در حدود ۳/۵ درصد از کل مهاجران افغانی شاغل را تشکیل می‌دادند. علاوه بر آن، عدم اظهار فعالیت و شغل، به علت محدودیت‌های اعمال شده از طرف دولت ایران، می‌تواند عاملی دیگر برای این وضعیت باشد.

همان‌طور که نشان داده شده است، در حدود ۶۰ درصد از شاغلان افغانی به عنوان کارگر ساده مشغول به کار بودند. بعد از آن دارندگان مشاغل فنی نظیر خیاطی، بنایی، کفاشی،



قالی‌بافی و سنگ‌تراشی بیشترین درصد را به خود اختصاص دادند. کمترین تعداد به طلاب علوم دینی، که کمتر از یک درصد شاغلان را در بر می‌گرفت، تعلق داشت. مردان عمدتاً به عنوان کارگر ساده مشغول به کار بودند، در حالی که تمرکز عمده زنان در مشاغل فنی بود. نسل دوم افغان‌ها (متولدین ایران)، در مقایسه با نسل اول، کمتر به عنوان کارگر ساده فعالیت داشتند. در عوض، تمرکز آن‌ها در مشاغل فنی، نسبت به والدین خود، بیشتر بود. به همین صورت، نسبت زنان افغانی شاغل متولد ایران، نسبت به هم‌تایان خود که در افغانستان متولد شده بودند، بیش از دو برابر نسبت مشابه برای مردان بود. یافته‌ای که می‌توان از آن به عنوان توانمندی بیشتر زنان افغانی متولد شده در ایران و میزان بالاتر برابری جنسیتی در میان نسل دوم نام برد. بهره‌مندی بیشتر آن‌ها از امکانات رفاهی و آموزشی، و تحصیلات بالاتر در تقویت مهارت‌ها و فنون شغلی این دسته از مهاجران مؤثر بوده است.

جدول شماره ۵. درصد مهاجران افغانی برحسب شغل، محل تولد و جنس، ایران ۱۳۸۴

شغل	مردان		زنان		جمع
	محل تولد		محل تولد		
	ایران	سایر*	ایران	سایر*	
مشاغل فنی	۲۳/۶	۹/۳	۳۶/۵	۲۳/۶	۱۰/۴
فروشنده‌گی	۳/۷	۳/۳	۱/۰	۰/۷	۳/۲
کشاورز	۶/۳	۵/۲	۸/۱	۴/۰	۵/۲
کارگر ماهر	۱/۴	۲/۴	۰/۰	۰/۸	۲/۳
کارگر ساده	۴۰/۳	۶۲/۱	۱۹/۳	۳۱/۴	۶۰/۲
طلبه	۰/۶	۰/۹	۱/۷	۰/۵	۰/۸
سایر	۲۴/۱	۱۶/۸	۳۳/۴	۰/۳۹	۱۷/۹
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
تعداد	۶,۴۹۳	۱۶۲,۲۵۵	۵۸۱	۵,۶۷۰	۱۷۴,۹۹۹

\*عمدتاً افغانستان

منبع: طرح آمایش ۱۳۸۴

داده‌های حاصل از بررسی نمونه‌ای تیز رابطه مستقیم بین طول اقامت در ایران و داشتن شغل بالاتر را نشان داده‌اند. بیش از ۳۳ درصد از کسانی که در سال ۱۳۷۵ به ایران آمده بودند (تعداد = ۱۵)

به عنوان کارگر ساده مشغول به کار بودند، در حالی که نسبت مشابه برای کسانی که قبل از سال ۱۳۵۸ وارد ایران شده بودند (تعداد = ۱۱) ۱۸ درصد بود. همچنین، افراد دارای تحصیلات بالاتر در رده‌های شغلی بالاتری قرار داشتند. ۴۴ درصد از کارگران ساده (تعداد = ۳۴)، بی‌سواد و در حدود ۶ درصد از آن‌ها دارای تحصیلات متوسطه و بیشتر بودند، در حالی که در مشاغل فنی (تعداد = ۶۷) افراد بی‌سواد و افراد دارای تحصیلات متوسطه به ترتیب ۳۰ و ۱۲ درصد از کل افراد را در بر می‌گرفتند.

مشاغلی که مهاجران افغانی در آن‌ها مشغول به کار بودند در زمره مشاغل سطح پایین جامعه درآمد کم و تخصص پایین) محسوب می‌شوند. تمرکز افغان‌ها در این مشاغل عمدتاً از محدودیت‌های دولت ایران برای تصدی مشاغلی خاص در مورد مهاجران ناشی می‌شود. علاوه بر آن، تخصص پایین و مهارت کم نیروی کار مهاجر، اشتغال آن‌ها در بخش‌های فوق‌الذکر را آسان‌تر کرده است. ضمن این‌که بسیاری از این مشاغل، نظیر نیروی کار ساده در بخش ساخت و ساز، مزارع، دامداری‌ها و مرغداری‌ها، کمتر مورد توجه نیروی کار ایرانی بوده است. این محدودیت‌ها و موانع موجب انطباق جمعیت افغانی با طبقات اقتصادی و اجتماعی بسیار پایین جامعه ایران شده است. این پدیده در ادبیات انطباق مهاجران به عنوان «همانند شدن رو به پایین»<sup>۱</sup> تعبیر شده است (پارتز<sup>۲</sup> و رامباوت<sup>۳</sup> ۲۰۰۱: ۶۳).

### تعلق به جامعه مقصد

میزان تعلق مهاجران به جامعه مقصد می‌تواند نمایانگر درجه انطباق و ادغام آن‌ها با اکثریت جامعه مقصد باشد. این تعلق با توجه به متغیرهایی نظیر میزان ارتباط با افراد در جامعه اکثریت، میزان رضایت از زندگی در مقصد، و تمایل به بازگشت به مبدأ مورد سنجش قرار می‌گیرد. به‌طور ساده، هرچه تعامل مهاجران با جامعه مقصد (رضایت بالاتر، ارتباط بیشتر و تمایل کمتر برای بازگشت) بیشتر باشد، انطباق آن‌ها با اکثریت جامعه قوی‌تر خواهد بود.

### ارتباط مهاجران با افراد در جامعه مقصد

در بررسی نمونه‌ای ۱۳۸۴، از سرپرستان خانوارهای افغانی در مورد ارتباط با ایرانیان (رفت و آمد) سؤال شد. جدول شماره ۶ درصد مهاجران افغانی برحسب داشتن ارتباط با ایرانیان و سایر متغیرهای منتخب را نشان می‌دهد. همان‌طور که مشاهده می‌شود حدود ۶۲

1. Downward assimilation
3. Rumbaut

2. Partes

درصد اظهار کردند که با ایرانیان رفت و آمد دارند. این ارتباط با بعضی از متغیرهای دیگر ارتباط معنی‌داری داشته است. مدت اقامت مهاجران در ایران بر ارتباط آن‌ها با ایرانیان تأثیر مثبت داشته است. حدود ۸۲ درصد از کسانی که قبل از سال ۱۳۵۸ به ایران آمده بودند با ایرانیان ارتباط داشتند، در حالی که این نسبت برای مهاجرانی که در سال ۱۳۷۵ وارد ایران شده بودند حدود ۴۷ درصد بود. مدت زیاد اقامت قطعاً شرایط لازم برای داشتن ارتباط را فراهم کرده است. شرایطی مانند شناخت بیشتر و همگرایی هنجارها و ارزش‌ها که خود بیانگر ادغام بیشتر آن‌ها در جامعه ایران است.

ارتباط با ایرانیان برای افرادی که دارای تحصیلات بالاتر بودند، در مقایسه با افراد دارای تحصیلات پایین‌تر، به صورت معنی‌داری بیشتر بوده است، هرچند افغان‌های دارای میزان تحصیلات متوسطه به بالا، در مقایسه با افغان‌های دارای تحصیلات در حد راهنمایی، ارتباط کمتری را با ایرانیان تجربه کرده بودند. ۸۱ درصد از مهاجران دارای میزان تحصیلات متوسطه اظهار داشتند که با ایرانیان ارتباط دارند، در حالی که نسبت مشابه برای افراد بیسواد خیلی کمتر (حدود ۴۷ درصد) بوده است. بنابراین، تحصیلات به عنوان سرمایه اجتماعی و مهم‌ترین ابزار شناخت، تأثیر خود بر ارتباطات و تعامل اجتماعی مهاجران با اکثریت جامعه مقصد را نشان داده است. عدم ارتباط افراد دارای تحصیلات خیلی بالا (متوسطه و بیشتر) با ایرانیان، می‌تواند ناشی از عدم ادغام (عمدتاً شغلی و اجتماعی) آن‌ها در جامعه مقصد باشد.

مهاجران افغانی ساکن در زاهدان، ارتباط بیشتری را با ایرانیان تجربه کرده بودند، در حالی که افغان‌های ساکن تهران از حداقل تعامل با ایرانیان برخوردار بودند. این تفاوت می‌تواند، تا حد زیادی، به ویژگی‌های این مهاجران و وضعیت جامعه مقصد نسبت داده شود. افغان‌های ساکن زاهدان، نسبت به بقیه، از میزان تحصیلات پایین‌تری برخوردار بودند. درصد عمده‌ای (۳۶ درصد) از افغان‌های ساکن تهران به عنوان کارگر مشغول به کار بودند، در حالی که نسبت‌های مشابه برای زاهدان و مشهد، به ترتیب، ۲۸ و ۱۲ درصد بوده است. از طرف دیگر افغان‌های ساکن مشهد و زاهدان، نسبت به هم‌تایان خود در تهران، قرابت فرهنگی و اجتماعی بیشتری با ایرانیان پیرامون خود داشتند. به عنوان مثال، اکثر مهاجران افغانی سنی مذهب در استان سیستان و بلوچستان، که خود یکی از مراکز مهم سکونت ایرانیان اهل تسنن است، متمرکز بودند. براساس داده‌های بررسی نمونه‌ای در حدود ۷۹ درصد از افغان‌های ساکن زاهدان سنی مذهب بودند، در حالی که نسبت‌های مشابه در تهران و مشهد، به ترتیب، ۱۷ و ۲ درصد بوده است.

جدول شماره ۶. درصد مهاجران افغانی (مردان سرپرست خانوار) برحسب ارتباط با ایرانیان و متغیرهای منتخب، ایران ۱۳۸۴

تعداد	جمع	ارتباط با ایرانیان		متغیرهای منتخب
		خیر	بلی	
محل اقامت <sup>†</sup>				
۴۲	۱۰۰/۰	۵۹/۵	۴۰/۵	تهران
۵۰	۱۰۰/۰	۳۴/۰	۶۶/۰	مشهد
۴۷	۱۰۰/۰	۲۳/۴	۷۶/۶	زاهدان
دوره ورود به ایران <sup>††</sup>				
۱۱	۱۰۰/۰	۱۸/۲	۸۱/۸	قبل از ۱۳۵۸
۴۶	۱۰۰/۰	۳۰/۴	۶۹/۶	۱۳۶۰ - ۱۳۵۸
۳۹	۱۰۰/۰	۳۰/۸	۶۹/۲	۱۳۶۳ - ۱۳۶۱
۲۸	۱۰۰/۰	۶۰/۷	۳۹/۳	۱۳۷۴ - ۱۳۶۴
۱۵	۱۰۰/۰	۵۳/۳	۴۶/۷	۱۳۷۵
میزان تحصیلات <sup>†††</sup>				
۴۰	۱۰۰/۰	۵۲/۵	۴۷/۵	بیسواد
۵۳	۱۰۰/۰	۳۷/۷	۶۲/۳	ابتدایی
۲۱	۱۰۰/۰	۱۹/۰	۸۱/۰	راهنمایی
۲۵	۱۰۰/۰	۳۲/۰	۶۸/۰	متوسطه و بیشتر
۱۳۹	۱۰۰/۰	۳۸/۱	۶۱/۹	جمع

<sup>†</sup> معنی‌دار در سطح کمتر از ۰/۰۱ درصد <sup>††</sup> معنی‌دار در سطح کمتر از ۰/۰۵ درصد

منبع: بررسی نمونه‌ای ۱۳۸۴

### میزان رضایت از زندگی در مقصد

میزان رضایت از زندگی مهاجران افغانی در ایران نیز می‌تواند به عنوان معرفی از تعلق به جامعه مقصد مطرح شود. در این خصوص، از پاسخگویان بررسی نمونه‌ای خواسته شد تا وضعیت اقتصادی خود در ایران را با وضعیت مشابه در افغانستان (قبل از مهاجرت) مقایسه کنند. ۴۵ درصد از مهاجران (تعداد = ۱۳۸) وضعیت اقتصادی خود در ایران را بهتر و ۲۹ درصد از آن‌ها وضعیت را بدتر ارزیابی کردند. بقیه افراد هیچ تفاوتی در وضعیت اقتصادی خود در ایران

و افغانستان مشاهده نکردند. ارزیابی وضعیت بهتر در ایران در میان مهاجران بیسواد (تعداد = ۴۰) بیش از سایرین بود (۵۴ درصد)، در حالی که ناراضی‌ترین افراد، دارای تحصیلات راهنمایی (تعداد = ۲۱) بودند (۲۹ درصد). کارگران و افراد دارای مشاغل فنی (مانند خیاطی، بنایی) بیشتر از بقیه از وضعیت خود راضی بودند.

افراد دارای مدت اقامت بیشتر، در مقایسه با بقیه، از وضعیت خود در ایران ناراضی‌تر بودند. این امر احتمالاً به دلیل آن است که افراد با سابقه اقامتی بالاتر از تحصیلات بالاتر برخوردار و سطح انتظارات و توقعات آن‌ها بیشتر بوده است. علاوه بر آن، ارزیابی تفاوت بین ایران و افغانستان، از نظر وضعیت اقتصادی، برای مهاجران جدیدالورود شفاف‌تر بوده است. برای حدود ۵۱ درصد از کسانی که با ایرانیان رفت و آمد داشتند (تعداد = ۸۶) وضعیت اقتصادی بهتر در ایران ثبت شد، در حالی که رقم مشابه برای کسانی که هیچ ارتباطی با ایرانیان نداشتند (تعداد = ۵۳) در حدود ۳۶ درصد بوده است. مهاجران ساکن در زاهدان، نسبت به بقیه، از وضعیت خود راضی‌تر بودند، در حالی که این رضایت برای مهاجران در تهران حداقل بود. چنین پدیده‌ای که میزان رضایت از زندگی مهاجران افغانی در ایران، تابعی از میزان تحصیلات، مدت حضور در ایران، محل سکونت و ارتباط با جامعه مقصد باشد، هرچند همه این عوامل دارای روابط متقابل با یکدیگر هستند. حضور در ایران با توانمندی آموزشی و مهارتی همراه بوده است و این توانمندی‌ها انتظارات افراد را افزایش داده است. متقابلاً این توانمندی‌ها قابلیت جذب نیروهای مهاجر در ساختار اقتصادی و اجتماعی را (به علت وجود محدودیت‌ها) کاهش داده است. در نهایت رضامندی مهاجران افغانی در ایران به عنوان عامل تعلق، خود تابعی از انطباق در سایر بخش‌هاست.

### بازگشت به افغانستان

برای مهاجران، تعلق به موطن اصلی یا زندگی در مقصد می‌تواند از طریق تمایل یا عدم تمایل به بازگشت به کشور خود مورد ارزیابی قرار بگیرد. در پاسخ به تمایل به بازگشت به افغانستان، تنها حدود ۵۲ درصد از پاسخگویان (بررسی نمونه‌ای) اظهار داشتند که به افغانستان بر نخواهند گشت (تعداد = ۱۳۹). حدود ۳۲ درصد مصمم به بازگشت بودند و بقیه در مورد آن به تصمیم قطعی نرسیده بودند. در کل، این وضعیت نشان‌دهنده آن است که تمایل مهاجران افغانی به ایران، بیشتر از تمایل آن‌ها به افغانستان بوده است.

از نظر تحصیلات، تمایل به بازگشت تنها برای افراد دارای تحصیلات متوسطه و بالاتر، در مقایسه با بقیه، ضعیف‌تر بود. در حدود ۳۴ درصد از مهاجران دارای میزان تحصیلات راهنمایی

و کمتر (تعداد = ۱۱۴)، تصمیم قطعی برای بازگشت داشتند در صورتی که رقم مشابه برای مهاجران دارای تحصیلات متوسطه و بالاتر (تعداد = ۲۵)، ۲۴ درصد بوده است. طول دوره اقامت در ایران با تمایل به بازگشت رابطه منفی را نشان داده است. حدود ۹۱ درصد از افرادی که قبل از ۱۳۵۸ وارد ایران شده بودند (تعداد = ۱۱) برنامه‌ای برای بازگشت نداشتند، در حالی که حدود ۴۳ درصد از مهاجران وارد شده طی ۱۳۶۴ تا ۱۳۷۴ (تعداد = ۲۸) عزم قطعی خود برای بازگشت را نشان دادند. تفاوت در تمایل به بازگشت به افغانستان، برحسب ارزیابی وضعیت اقتصادی خود در ایران نسبت به افغانستان، بیشتر بوده است. تنها حدود ۲۴ درصد از کسانی که وضعیت اقتصادی خود در ایران را نسبت به افغانستان بهتر ارزیابی کرده بودند (تعداد = ۶۲)، تمایل به بازگشت داشتند. در مقابل، رقم مشابه برای کسانی که وضعیت فوق را بدتر می‌دیدند (تعداد = ۴۰) ۵۵ درصد بود. بنابراین، ارزیابی وضعیت اقتصادی و رفاهی، بیشتر از سایر متغیرها، تمایل مهاجران افغانی برای بازگشت و یا عدم بازگشت به افغانستان را شکل داده است.

معرف‌های تعلق به جامعه مقصد در مورد مهاجران افغانی حکایت از آن دارند که آن‌ها در مجموع، ایران را برای زندگی مناسب‌تر از افغانستان می‌دانند. این نگاه مثبت، با روابط بیشتر با ایرانی‌ها، مدت اقامت طولانی‌تر در ایران، تحصیلات بالاتر و داشتن موقعیت بهتر اقتصادی در ایران، هماهنگ بوده است. با این وجود، دستیابی به تحصیلات بالاتر که از طریق اقامت بیشتر و روابط گسترده‌تر شکل گرفته است، همیشه با رضامندی همراه نبوده و پیوستگی توانمندی تحصیلی با تعلق به جامعه مقصد، زمانی بیشتر بوده است که با توانمندی اقتصادی (بهبود وضعیت اقتصادی) و اجتماعی (گسترش روابط اجتماعی) همراهی داشته است. تأثیر عمده وضعیت اقتصادی در تمایل به بازگشت افغان‌ها نشان می‌دهد که ورای تمامی عوامل دخیل، نظیر افزایش تحصیلات و اقامت طولانی مدت، آنچه مهاجران را تشویق به ماندن و یا رفتن می‌کند، امنیت اقتصادی است. امنیتی که هرچند متأثر از عواملی نظیر تحصیلات، اقامت، و روابط باشد، عمدتاً از طریق فعالیت اقتصادی (داشتن شغل و درآمد) حاصل می‌شود.

### خلاصه و نتیجه‌گیری

اگرچه مهاجرت افغان‌ها به ایران به سال‌های خیلی قبل بر می‌گردد، بخش عظیمی از آن‌ها بعد از وقوع انقلاب اسلامی ایران (۱۳۵۷) صورت گرفته است. حمله شوروی به افغانستان، جنگ‌های داخلی و به قدرت رسیدن رژیم طالبان، مهم‌ترین موج‌های این مهاجرت را تشکیل

داده‌اند. در دو دهه گذشته ایران به طور متوسط سالانه در حدود ۲ میلیون مهاجر افغانی را در خود جای داده است. تعداد مهاجران افغانی شناسایی شده در ایران در سال ۱۳۸۵ بیش از ۱,۲۰۰,۰۰۰ نفر برآورد شده است. بیش از دو سوم مهاجران افغانی در استان‌های تهران، خراسان، اصفهان و سیستان و بلوچستان مستقر بوده‌اند.

هدف این مقاله بررسی وضعیت اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی مهاجران افغانی در ایران با توجه به مهاجرت آن‌ها به ایران، با استفاده از داده‌های طرح آمایش ۱۳۸۴ و بررسی نمونه‌ای ۱۳۸۴ بوده است. یافته‌ها نشان می‌دهند تجربه مهاجرت به ایران، همان‌طور که قابل پیش‌بینی بود، وضعیت مهاجران را تغییر داده است. ساختار جمعیت مهاجران افغانی، از ساختار جمعیت افغانستان فاصله گرفته و به ساختار جمعیت ایران نزدیک شده است. به عبارت دیگر، مهاجرت در تغییر فرایندهای جمعیتی اثرگذار بوده است. داده‌ها و شواهد حاکی از آن است که مهاجران افغانی در ایران دارای باروری و مرگ و میر کمتری نسبت به هم‌تایان خود در افغانستان هستند و این امر همگرایی با جمعیت ایران، که در مراحل پایانی انتقال جمعیتی قرار دارد، را منعکس می‌کند. علی‌رغم این همگرایی عمومی و کلی، هنوز تفاوت‌هایی در رفتارهای جمعیتی گروه‌های مختلف جمعیت مهاجران افغانی وجود دارد. به عنوان مثال، میزان استفاده از روش‌های جلوگیری از حاملگی در بین افغان‌های سنی به مراتب کمتر از افغان‌های شیعه است.

از نظر وضعیت اقتصادی و اجتماعی، بیشترین بهره‌مندی در حوزه آموزش بوده است. فاصله مهاجران افغانی، از نظر آموزش و تحصیلات، با هموطنان در افغانستان، در مقایسه با هر متغیر اقتصادی و اجتماعی دیگر، بیشتر می‌باشد. این بهره‌مندی حتی تفاوت جنسیتی در آموزش در میان مهاجران افغانی در ایران را به حداقل رسانده است. استفاده از آموزش رایگان در ایران، این فرصت طلایی را برای مهاجران ایجاد کرده است. همچنین، استفاده از امکانات و تسهیلات رفاهی و بهداشتی در ایران، وضعیت مهاجران افغانی در ایران را از نظر مرگ و میر و اختلال در سلامت بهبود بخشیده است. بهبود توانمندی‌های مهارتی و شغلی با تحولات فوق‌الذکر، البته با میزان و شدت کمتری، همراه بوده است. بهره‌مندی اجتماعی، اقتصادی و بهداشتی مهاجران در ایران، عمدتاً از طریق حضور بیشتر و قوی‌تر در جامعه ایران، تقویت شده است. انطباق بیشتر مهاجرانی که مدت طولانی‌تری را در ایران سپری کرده بودند، مؤید این وضعیت است. علاوه بر آن، وضعیت اقتصادی و اجتماعی نسل دوم مهاجران افغانی (متولد در ایران)، که مراحل اساسی اجتماعی شدن را در جامعه مقصد تجربه کرده بودند، در مقایسه با والدین آن‌ها، به مراتب بهتر و نزدیک‌تر به اکثریت جامعه مقصد بوده است.

علی‌رغم توانمندی‌های مهارتی حاصل شده، ادغام اقتصادی و شغلی مهاجران موفقیت‌آمیز نبوده است. ادغامی که بیشتر از همانندی‌های (آموزشی و بهداشتی) دیگر، نیازمند توانایی‌های نیروی مهاجر و انگیزهٔ جامعه مقصد بوده است. اگرچه مهاجران افغانی در ایران، در مقایسه با هموطنان خود، از مهارت‌های شغلی نسبتاً بالایی برخوردار شدند، امکان استفاده از این مهارت‌ها برای آن‌ها اندک بوده است. این عدم موفقیت می‌تواند، تا حد زیادی، به محدودیت در تحرک شغلی نسبت داده شود. علاوه بر آن، توان اقتصادی کم جمعیت مهاجران افغانی و سطح پایین مهارت‌های آنان در ایران، جذب اقتصادی آن‌ها در سطوح بالاتر را با مشکل مواجه کرده است. در کنار این عوامل، وجود نگرانی‌های عمومی در جامعه ایران، در مورد اشتغال و بیکاری افراد آماده به کار ایرانی، که تا حد زیادی از تغییرات ساختار جمعیتی و اقتصادی و اجتماعی ایران متأثر بوده است، اعمال سیاست‌های لازم در به کارگیری صحیح و هدفمند نیروی کار مهاجران را با مشکل مواجه کرده است. این محدودیت‌ها که امکان تحرک اجتماعی رو به بالا را برای مهاجران از بین برده است، موجبات همانندی مهاجران با طبقات پایین‌تر جامعه مقصد را فراهم کرده است.

این ناهماهنگی در ادغام و تطبیق مهاجران افغانی با جامعه ایران، ارتباط با افراد جامعه مقصد و تمایل به اقامت طولانی مدت، را تحت تأثیر گذاشته است. افراد دارای تحصیلات بالاتر، روابط بهتری را با ایرانیان تجربه کردند. اما، چندان از وضعیت زندگی خود در ایران راضی نبودند و تمایل آن‌ها به ماندن در ایران، تفاوت چندانی با بقیه نداشت. از سوی دیگر، افرادی که از وضعیت اقتصادی خود در ایران رضایت بیشتری داشتند، تمایل کمتری برای بازگشت داشتند. اما، با ساختار کلی جامعه ایران کمتر همانند شدند. بنابراین، تمایل به ماندن و یا نمادن مهاجر افغانی در ایران، بیش از هر چیز، وابسته به امنیت اقتصادی بود که او می‌توانست در مقابل شرایط بسیار سخت اقتصادی جامعه مبدأ (افغانستان)، در ایران به دست بیاورد.

ساختار اقتصادی و اجتماعی جمعیت مهاجر افغانی و رویکرد جامعه ایران، نقش عمده‌ای را در شکل‌گیری وضعیت آن‌ها در جامعه ایران بازی کردند. جریان‌های مهاجرتی گسترده در طول زمان با ورود گروه‌های مختلفی از افغان‌ها، که با زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی متفاوت، همراه بوده است. به عنوان مثال، مهاجران اولیه، که عمدتاً بر اثر حمله شوروی کشور خود را ترک کردند، معمولاً از طبقات پایین جامعه بودند و به دلایل مذهبی (حفظ مذهب و دین) به ایران پناه آوردند. سکونت طولانی مدت این دسته از مهاجران در ایران، تمایل آن‌ها به بازگشت افغانستان را ضعیف کرده است. ناآرامی‌ها و جنگ‌های داخلی متعاقب خروج شوروی، گروهی



دیگر از افغان‌ها، که عمدتاً شهرنشین و از طبقه اقتصادی و اجتماعی متوسط برخاسته بودند، را وارد ایران کرد. رضایت این افراد از وضعیت خود در ایران کمتر بود و تمایل بیشتری برای بازگشت داشتند. بنابراین، تفاوت در وضعیت اقتصادی و اجتماعی و میزان تعلق به جامعه مقصد یا مبدأ در بین مهاجران می‌تواند، تا حد قابل توجهی، به تداوم مهاجرت و تفاوت در ویژگی‌های مهاجران در بدو ورود، نسبت داده شود.

رویکرد دولت و جامعه ایران به مهاجران، در جهت‌گیری وضعیت افغان‌ها در ایران مؤثر بوده است. رویکرد خوشبینانه ابتدا مزایای مهمی را برای مهاجران اولیه به وجود آورد و بسیاری از آن‌ها از امکانات موجود در جهت تقویت خود (افزایش تحصیلات، مهارت‌ها و کیفیت زندگی) استفاده کردند. تغییر رویکرد خوشبینانه و مهمان‌نوازانانه به اجبار به بازگشت به افغانستان، که با نگرش منفی مردم نسبت به مهاجران و پناهندگان افغانی همراه شده است، ادامه زندگی مهاجران افغانی در ایران را در وضعیت نامناسبی قرار داده و آسیب‌پذیری مهاجران (مخصوصاً مهاجران با توان اقتصادی ضعیف) را افزایش داده است.

با توجه به موقعیت مهاجران افغانی در ایران، امکان ارتقاء و تقویت انطباق آن‌ها با جامعه ایران بسیار ضعیف شده است. متقابلاً، شرایط سخت زندگی در افغانستان، تمکین و پذیرش رویکرد در حاشیه بودن را برای مهاجران به ارمغان آورده است. تمکینی که خود همانندی مهاجران با طبقات خیلی پایین جامعه (عمدتاً حاشیه‌نشینان ایرانی) را تقویت می‌کند. تداوم این همانندی رو به پایین که می‌تواند در خلال نسل‌ها به صورت گسترده‌تری بازتولید شود، تقویت حاشیه‌نشینی را به همراه دارد و احتمال ناهنجاری‌ها و کجروی‌های اجتماعی را افزایش می‌دهد. علاوه بر آن، احساس عدم پیشرفت و ارتقاء مهاجران ممکن است سرمایه اجتماعی به دست آمده را، کاملاً در جهت عکس آن، برای تخریب جامعه مقصد به کارگیرد. بنابراین، در شرایطی که بازگشت کامل مهاجران به کشور خود در کوتاه‌مدت دشوار و یا غیر عملی باشد، به حاشیه راندن آن‌ها تبعات نامناسب اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را به همراه خواهد داشت.

## منابع

- احمدی موحد، محمد (۱۳۸۲) «بررسی ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی و جمعیتی مهاجران افغانی در ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه جمعیت‌شناسی، دانشگاه تهران.
- پرویش، تکتم (۱۳۸۳) «مقایسه رفتارهای باروری مهاجران افغانی با بومیان ساکن در منطقه گلشهر مشهد»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه جمعیت‌شناسی، دانشگاه تهران.
- توبر، دایانا (۱۳۸۲) "Age of Marriage and Reproductive Outcome Among Young Iranian and Migrant Afghan Women in Isfahan, Iran" مجموعه مقالات دومین همایش انجمن جمعیت‌شناسی

- ایران: بررسی مسایل جمعیتی ایران با تأکید بر جوانان، شیراز، تهران، مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه، صص ۳۱۰-۳۱۴.
- جمشیدی‌ها، غلامرضا و یحیی علی‌بابایی (۱۳۸۱) «بررسی عوامل مؤثر بر بازگشت مهاجران افغانی با تأکید بر ساکنان شهرک گلشهر مشهد»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۰، صص ۷۱-۹۰.
- جمشیدی‌ها، غلامرضا و موسی عنبری (۱۳۸۳) «تعلقات اجتماعی و اثرات آن بر بازگشت مهاجرین افغانی»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۳، صص ۴۳-۶۸.
- رخشانی، فاطمه؛ علیرضا انصاری مقدم و عبدالقہیم حر (۱۳۸۱) «آگاهی، نگرش و رفتار زنان مهاجر افغانی ساکن شهر زاهدان در مورد تنظیم خانواده»، فصلنامه پزشکی باروری و ناباروری، شماره ۱۲، صص ۴۷-۵۴.
- زنجانی، حبیب‌الله (۱۳۸۰) مهاجرت، تهران، سمت.
- محمودیان، حسین (۱۳۷۹) «پژوهشی در زمینه‌های نظری و نتایج تجربی مهاجرت و باروری»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۵، صص ۱۴۷-۱۶۲.
- مرکز آمار ایران (۱۳۸۶) شاخص‌های نیروی کار، زمستان ۱۳۸۵، تهران، مرکز آمار ایران.
- معموری، غلامعلی و ناصر ارقامی (۱۳۷۸) مطالعه شاخص‌های بهداشت باروری در زنان ۱۵-۴۹ ساله افغانی و ایرانی ساکن در منطقه گلشهر مشهد، مشهد، مرکز بهداشت استان خراسان.
- مقدس، علی‌اصغر و ساجده واعظزاده (۱۳۸۳) «بررسی عوامل مؤثر بر باروری زنان افغانی ساکن مشهد»، مجموعه مقالات دومین همایش انجمن جمعیت‌شناسی ایران: بررسی مسایل جمعیتی ایران با تأکید بر جوانان، شیراز، تهران، مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه، صص ۲۶۵-۲۸۱.
- وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی (۱۳۸۵) داده‌های زیج حیاتی.
- Abbasi, M. J., D. Glazebrook, G. Jamshidiha, H. Mahmoudian and R. Sadeghi (2005<sub>a</sub>) *Return to Afghanistan? A Study of Afghans Living in Tehran*, Kabul: Afghanistan Research and Evaluation Unit.
- Abbasi, M. J., D. Glazebrook, G. Jamshidiha, H. Mahmoudian and R. Sadeghi (2005<sub>b</sub>) *Return to Afghanistan? A Study of Afghans Living in Zahedan*, Kabul: Afghanistan Research and Evaluation Unit.
- Abbasi, M. J., D. Glazebrook, G. Jamshidiha, H. Mahmoudian and R. Sadeghi (2005<sub>c</sub>) *Return to Afghanistan? A Study of Afghans Living in Mashhad*, Kabul: Afghanistan Research and Evaluation Unit.
- Berry, J. W. (1992) "Acculturation and Adaptation in a New Society", *International Migration*, 30 (Special Issue: Migration) and Health in the 1990s: 69-86.
- Fikree, F. F. and O. Pasha (2004) "Role of Gender in Health Disparity: The South Asian Context", *British Medical Journal*, 328 (7443): 823-826.
- Gorwaney, N., M. D. Van-Arsdot, D. M. Heer and L. A. Schuerman (1991) "Migration from Latin American Countries to the United States: The Economic, Social and

- Reproductive Lives of Hispanic Female Immigrants, 1980" *International Migration*, 29 (4): 573-599.
- Hutnik, N. (1986) "Patterns of Ethnic Minority Identification and Modes of Social Adaptation", *Ethnic and Racial Studies*, 9 (2): 150-167.
- Icduygu, A. (1990) "Migration as a Transitional Category: Turkish Migrants in Melbourne", PhD Thesis, Department of Demography, Canberra: Australian National University.
- Mahmoudian, H. (1997) "Migration and Change in Muslim Fertility in Australia", PhD Thesis, Department of Demography, Canberra: Australian National University.
- Management and Planning Organization (2006) *Human Development Report Iran*, Tehran: Management and Planning Organization.
- Mousavi, S. A. (1997) *The Hazaras of Afghanistan: An Historical, Cultural, Economic and Political Study*, New York: St Martin's Press.
- Nauck, B. (1989) "Assimilation Process and Group Integration of Migrant Families", *International Migration*, 27 (1): 27-48.
- Piran, P. (2004) "Effects of Social Interaction between Afghan Refugees and Iranians on Reproductive Health Attitudes", *Disasters*, 28 (3): 283-93.
- Population Reference Bureau (2007) *World Population Data Sheet*, New York: Population Reference Bureau.
- Portes, A. and R. G. Rumbaut (2001) *Legacies: the Story of the Immigrant Second Generation*, New York: The Regents of the University of California.
- Price, C. A. (1969) "The Study of Assimilation", in: *Migration*, J. A. Jackson (ed.), London: Cambridge University Press, pp. 181-237.
- Rajaei, B. (2000) "The Politics of Refugee Policy in Post-Revolutionary Iran", *The Middle East Journal*, (54) 1.
- Theodorson, G. A. and A. G. Theodorson (1969) *A Modern Dictionary of Sociology*, New York: Crowell Company.
- Turton, D. and P. Marsden (2002) *Taking Refugees for a Ride? The Politics of Refugee Return to Afghanistan*, Kabul: Afghanistan Research and Evaluation Unit.
- UNFPA. (2007) *State of World Population 2007*, New York.
- UNHCR. (2004<sub>a</sub>) *Afghanistan: Challenges to Return*, Geneva.
- UNHCR (2007<sub>a</sub>) 2006 *Global Trends: Refugees, Asylum-Seekers, Returnees, Internally Displaced and Stateless Persons*, Geneva.
- UNHCR. (2007<sub>b</sub>) *Afghan Repatriation Analysis*, Tehran, UNHCR.
- US Committee for Refugees (2004) *World Refugee Survey 2004 Iran Country Report*,

<http://www.refugees.org/countryreports.aspx>

Wickramasekara, P., J. Sehgal, F. Mehran, L. Noroozi and S. Eisazadeh (2006) *Afghan Households in Iran: Profile and Impact*, International Migration Programme, International Labour Office, Geneva: ILO.

